

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

شماره هشتم، بهار ۱۴۰۱، ص ۳۰۷ - ۳۲۸

خاستگاه عقلی مسأله تولی و تبری در آراء متکلمان شیعه

معصومه یباری^۱

دکتر محمدمهدی کریمی نیا^۲

عمران منصوری طلب^۳

عصمت الله فصیحی زاده^۴

چکیده

از آموزه های مهم مکتب شیعه، تأکید بر تولی و تبری است که نشان شیعه واقعی است. در این میان، «اهل بیت (علیهم السلام)» به صورت شاخص و معیار مطرح است. نمی شود کسی مدعی دوستی خدا باشد، ولی با محبوب های خدایی یعنی عترت پیامبر، رابطه ی مودت و مهرورزی نداشته باشد. نمی شود کسی ادعای حب خدا داشته باشد، ولی از دشمنان خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) بیزار نباشد. هدف اصلی این نوشتار، تبیین خاستگاه عقلی مسأله تولی و تبری در آراء متکلمان شیعه می باشد. مباحث مختلف این نوشتار شامل: تولی و تبری از دیدگاه متکلمان شیعه امامیه، قاعده حسن و قبح و تولی و تبری در آراء متکلمان شیعه امامیه، قاعده حکمت و تولی و تبری و قاعده لطف و تولی و تبری در آراء متکلمان شیعه امامیه می باشد که در این نوشتار، با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) و آراء متکلمین شیعه به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. حاصل نوشتار این است که دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا (ولایت و برائت) از ارکان مکتب و از فروع دین است نشانه ی خدا دوستی هم، دوست داشتن دوستان خداست و برائت و بیزاری از دشمنان خدا خواهد بود.

کلید واژه ها: تولی، تبری، قاعده حسن و قبح عقلی، قاعده حکمت، قاعده لطف.

۱. فارغ التحصیل سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته کلام، گرایش امامت، مؤسسه آموزش عالی حوزوی الزهراء (سلام الله علیها)،

شهر اهواز، استان خوزستان، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی، banooreyhani@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم، نویسنده مسؤول،

kariminia@quran.ac.ir

۳. دارای مدرک سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته فقه و اصول، حوزه علمیه قم، طلبه سطح چهار (دکتری)، مدرس حوزه علمیه

و استاد دانشگاه آزاد اسلامی، شهر بشارگرد، استان هرمزگان و استاد دانشگاه هرمزگان، شهر بندرعباس، استان هرمزگان، ایران،

پژوهشگر و فعال فرهنگی، omranmansory6507@gmail.com

۴. کارشناسی ارشد، رشته فقه و حقوق قضایی، دانشگاه بین المللی جامعه المصطفی (ص) العالمیه، طلبه، پژوهشگر و فعال

فرهنگی، kariminiya2003@yahoo.com

مقدمه

هرکس در زندگی خود، اسوه و پیشوایی دارد که سعی می کند خود را به او نزدیک سازد و پرتوی از صفات او را در درون جان خود ببیند. به تعبیر دیگر، در درون دل انسان جایی برای اسوه ها و قهرمان ها است و به همین دلیل، تمام ملت های جهان در تاریخ خود به قهرمانان واقعی، و گاه پنداری متوسل می شوند و بخشی از فرهنگ و تاریخ خود را بر اساس وجود آنها بنا می کنند؛ در مجالس خود از آنها سخن می گویند و آنها را می ستایند و سعی می کنند خود را از نظر صفات و روحیات به آنها نزدیک سازند.

اضافه بر این، اصل «محاکات» یکی از اصول مسلم روانی است. مطابق این اصل، انسان کششی در وجود خود به سوی هماهنگی و هم‌رنگی با دیگران (مخصوصاً با قهرمانان) احساس می کند و به همین علت، به سوی اعمال و صفات آنان جذب می شود. این جذب و انجذاب، در برابر افرادی که انسان نسبت به آنها ایمان کامل دارد، بسیار نیرومندتر و جذاب تر است. به همین دلیل، ما در اسلام دو اصل به نام «تولی» و «تبری» داریم، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۶۶).

یا به تعبیر دیگر: «حُبِّ فِي اللَّهِ» و «بُغْضِ فِي اللَّهِ» که هر دو در واقع اشاره به یک حقیقت است. طبق این دو اصل ما موظفیم دوستان خدا را دوست داریم و دشمنان خدا را دشمن، و پیشوایان بزرگ دین یعنی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) را در همه چیز اسوه و الگوی خود قرار دهیم، (همان، ص ۳۶۹).

این دستور بقدری مهم است که در آیات قرآن به عنوان نشانه ایمان، و در روایات اسلامی به عنوان «اَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ»؛ محکم ترین دستگیره ایمان معرفی شده و تا «تولی» و «تبری» نباشد، بقیه اعمال عبادات و اطاعات، بی حاصل شمرده شده است.

مفاهیم

مفهوم شناسی واژه «تولی»

تولی در لغت به معنای دوستی کردن، ولی قرار دادن و ولایت دادن، کاری را به عهده گرفتن، دوستی و محبت، (معین، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱۷۰). برای مثال، تولی در فرهنگ معین، به معنای دوستی کردن، ولی قرار دادن و ولایت دادن، کاری را به عهده گرفتن، دوستی و محبت می باشد، (همان).

در اصطلاح اسلامی «تولی» به معنای دوستی ائمه اطهار (علیهم السلام) به عنوان بالاترین درجه حقانیت در بُعد قلبی و پیروی از این احساس و عاطفه مشترک (در مسیر حق بودن) برای داشتن رابطه ای کاملاً عاطفی با شیعیان و دوستان آنان (مؤمنان و مسلمانان) در بُعد عملی است که این نه تنها دستور خداوند است، بلکه فطرت آدمی نیز به این امر گرایش دارد، (اسماعیلی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۸).

مفهوم شناسی واژه «تبری»

تبری، از ریشه برائت و به معنای دوری جستن از یک چیز و حالت و برکنار بودن از چیزی است. از نظر لغوی تبری، از ریشه «بَ رِ ی» (به کسر راء) به معنای دوری و پرهیز کردن است، (انیس ابراهیم،

۱۳۷۸ش، ص ۶۶). در فرهنگ معین، تبری به معنای بیزاری جستن، بیزار شدن و بیزاری آمده است، (معین، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰۲۲).

با توجه به جایگاه تبری در فروع دینی اسلام، معنای اصلی تبری که از باب «تفعل» است، فرمان برداری و اثرپذیری است که بر دوری کردن، پرهیز و کناره گیری دلالت می کند. تبری و بری بودن، نشان از نوعی بی میلی و بی علاقه گی در شخص است که بر اثر این بی علاقه گی، فرد به سوی چیزی یا کسی گرایش پیدا نمی کند و یا به عبارت بهتر، می کوشد از آن شخص یا چیز مشخص پرهیز و دوری کند، (اسماعیلی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۷). تبری در اصطلاح فرهنگ مذهبی و عقیدتی اسلام، به معنای کینه داشتن در دل و برکنار بودن از دشمنان خدا، پیامبر، ائمه اطهار علیهم السلام و مؤمنان است، (شکوری، ۱۳۹۴ش، ص ۴۳۲).

مفهوم شناسی واژه «کلام» و «متکلم»

دهخدا در لغتنامه خود چنین آورده است: متکلم، عارف به علم کلام، کسی را گویند که به علم کلام و اصول آشنا باشد. و علم کلام علمی است که در آن مقدمات علم منقول را به دلایل عقلی ثابت کنند و دلایل رابه ادله عقلیه موجه سازند. اهل کلام، آن که علم کلام داند. آن که توفیق میان فلسفه و دین خواهد. عالم بعلم کلام. دانای بعلم کلام. آن که فهم حقایق اشیاء خواهد به برهان با شرط مطابقت با دین. عالم به علم کلام. که حقایق اشیاء را با برهان و انطباق با احکام شرع درک کند و به دیگران تعلیم دهد از طریق خطابه و جز آن، (دهخدا، ۱۳۷۳ش، ج ۳، ص ۳۴۲). در فرهنگ عمید آمده، متکلم کسی است که در علم کلام تبحر دارد، دانشمند علم کلام، (عمید، ۱۳۸۲، واژه «متکلم»).

«کلام» از نظر شیخ صدوق، «توانایی و تخصصی است که به وسیله آن می توان آراء مخالفان اندیشه های دینی را از طریق تحلیل عقلانی کلام خداوند متعال و سنت معصومین (علیهم السلام) و یا صرفاً از طریق آن آراء ردّ و ابطال نمود». کلام، دانشی است که از طریق استدلال، برهان و جدل، به طرد باطل می پردازد. تمایز این تعریف با بیان شیخ صدوق، تنها در روش کلام است؛ یعنی در دیدگاه وی، روش عقلی نیز ابزار متکلم می گردد، (مکدرموت، ۱۳۷۲ش، ص ۹؛ خسروپناه، ۱۳۸۸ش، ص ۶۵).

قاعده حُسن و قُبْح و تولی و تبری در آراء متکلمان شیعه امامیه

بحث «حسن و قبح عقلی» یکی از قدیم ترین و بحث انگیزترین مباحث کلامی است که متکلمان را به دو گروه موافق و مخالف تقسیم کرد. امامیه و معتزله، طرفدار حُسن و قبح عقلی هستند و بر این باورند که عقل می تواند مستقلاً و بدون نیاز به راهنمایی شرع، به حُسن و قُبْح برخی افعال پی ببرد و بر اساس آن، خداوند را از ارتکاب افعال زشت منزه بداند؛ و در مقابل، اشاعره منکر چنین توان و اجازه ای برای عقل هستند و حسن و قبح را شرعی می دانند. آن ها معتقدند بدون امر و نهی او، افعال، متصف به حسن و قبح نمی شود. ابتدا لازم است معانی و کاربردهای «حسن و قبح» را بررسی نموده، محل نزاع را تبیین کنیم.

معانی و کاربردهای حُسن و قُبْح

با دقت در موارد کاربرد حُسن و قبح، می توان چهار معنا و کاربرد اصلی را بیان کرد:

۱. حسن و قبح به اعتبار «کمال و نقص» امور برای انسان .
۲. حسن و قبح به اعتبار «ملایمت و عدم ملایمت» با نفس انسان.

۳. حسن و قبح به اعتبار «مصلحت و مفسده» در افعال و اشیاء.
 ۴. حسن و قبح به اعتبار «شایسته و ناشایسته بودن» افعال اختیاری، (طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۹؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۳۰؛ سبحانی، ۱۳۹۰ش، ج ۱، ص ۲۳۳).

با دقت در کاربردهای چهارگانه حسن و قبح، روشن می شود میان کاربرد چهارم با سه کاربرد نخستین، تفاوت اساسی وجود دارد. کاربرد آخرین، فقط در مورد افعال جاری است؛ در حالی که بقیه کاربردها شامل ادوات و اوصاف اشیاء نیز می شود. همچنین سه نوع نخستین، فقط در حوزه انسان مطرح است؛ در حالی که نوع چهارم، می تواند شامل افعال الهی نیز بشود، (سعیدی مهر، ۱۳۹۳ش، ج ۱، ص ۳۰۴).

الف. تحریر محل نزاع

با تأمل در موارد چهارگانه کاربرد حسن و قبح و ویژگی های هرکدام از یک سو و بحث های میان متکلمان از سوی دیگر، روشن می شود آنچه محل نزاع کلامی واقع شده و متکلمان را به دو گروه موافق و مخالف «حسن و قبح عقلی» تقسیم کرده است، کاربرد چهارم است؛ زیرا سه کاربرد دیگر، جنبه تکوینی و غیر اختیاری انسان را شامل می شود. اینکه چیزی نقص و کمال برای آدمی محسوب شود یا ملایم و منافر با طبع او باشد و یا مصلحت و مفسده او را شامل شود، اموری نیستند که در دایره بحث و گفت و گوی میان متکلمان اسلامی واقع شوند؛ بنابراین، سؤالات اصلی در بحث میان متکلمان، آن است که آیا عقل می تواند به صورت مستقل (و بدون نیاز به شرع) و با ملاحظه عناوین افعال (و بدون در نظر گرفتن عناوین شرعی «مأمور به» و «منهی عنه» بودن آن ها) در مورد حسن یا قبیح بودن آن ها نظر بدهد و فاعل آن ها را مستحق مدح و ذم و پاداش و کیفر بداند؟ آیا حکم عقل به حسن و قبح (در صورت پذیرش حکمش) فقط به انسان ها و افعالشان اختصاص دارد، یا شامل افعال الهی نیز می شود؛ بدین معنا که حسن یا قبح عقلی یک فعل، باعث شود بگوییم خداوند فعل حسن را (در صورت وجود شرایط و مصلحت) انجام خواهد داد و از فعل قبیح، پاک و منزّه است؟

در پاسخ به سؤالات فوق، عموم متکلمان عدلیه، با جواب مثبت به سؤالات، حسن و قبح عقلی را پذیرفته اند و در مقابل، بیشتر علمای اهل سنت، حسن و قبح عقلی را رد کرده اند.^۲ برخی^۳ از آنان نیز تفصیل داده، داوری عقل در حسن و قبح را در مورد افعال الهی رد می کنند.

الف. ۱. ادله موافقان

امامیه بر اثبات حسن و قبح عقلی دلایل متعددی را آورده اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم.

اول. ادله عقلی

^۱ - محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ج ۱، ص ۳۰۴

^۲ - مهدی یوسفیان، قاعده لطف و اثبات وجود امام حی، ص ۴۳

^۳ - همان، ص ۴۴، به نقل از: فخر رازی، المطالب العالیه، ج ۳، ص ۲۸۹.

۱. اگر حسن و قبح، شرعی هستند، کسی که منکر شرع است نباید به آن‌ها راه یابد و عقل او در این باب حکم دهد.^۱

۲. اگر حسن و قبح، تنها نقلی باشد، هیچ عملی بر خداوند زشت نخواهد بود. پس مانعی ندارد که او دروغ‌گویان را به معجزه تأیید کند که این عمل، راه پذیرش و اثبات پیامبران را خواهد بست.^۲

۳. لازمه انکار حسن و قبح عقلی، آن است که ما حتی حسن و قبح شرعی نیز نداشته باشیم. به تعبیر محقق طوسی: «و لانتفائهما مطلقاً، لو ثبتا شرعاً».^۳ حسن و قبح کاملاً منفی می‌شود اگر از جهت شرع (فقط) ثابت شود.

در تبیین کلام مرحوم طوسی می‌توان گفت: اگر قبح اموری مانند دروغ و لغو و عبث، قبل از بیان شرع ثابت باشد، ما می‌توانیم به حسن و قبح آنچه در دین وارد شده است حکم کنیم؛ زیرا با اعتقاد به قبح کذب می‌گوییم: آنچه را شارع حسن دانسته، حتماً حسن است و آنچه قبیح اعلام کرده، واقعاً قبیح است؛ ولی اگر قبح این امور، ثابت نباشد، نمی‌توان به حسن و قبح آنچه در شرع آمده اذعان کرد.^۴

۴. اگر حسن و قبح شرعی باشد، زینده است که خداوند به کفر، تکذیب پیامبران، زنا، دزدی و نهی از عبادت و راستی امر دهد؛ زیرا این امور در ذات خود، زشت نیستند و اگر خداوند به انجام آن‌ها فرمان دهد، پسندیده خواهند شد؛ از آن رو که تفاوتی میان آن‌ها و امر به فرمانبرداری و طاعت نیست.^۵

دوم. ادله نقلی

امامیه بر اثبات حسن و قبح عقلی، به آیات متعددی از قرآن کریم استناد کرده‌اند؛ از جمله: آیه «وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَ جَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ».^۶

از ظاهر آیه شریف استفاده می‌شود کافران با علم به قبح برخی کارها، به انجام آن‌ها مبادرت می‌ورزیدند و برای آنکه خود را تبرئه کنند، چنین می‌گفتند: «پدران ما چنین می‌کردند و خدا به آن‌ها فرمان داده است». اعتقاد به قبیح بودن آن افعال از سوی کافران، نشانه آن است که آن‌ها حسن و قبح برخی کارها را درک می‌کردند.^۷

^۱ - علامه حسن بن یوسف حلّی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۸۳.

^۲ - همان، ص ۸۴.

^۳ - خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۱۹۷.

^۴ - مهدی یوسفیان، قاعده لطف و اثبات وجود امام حی، ص ۴۵.

^۵ - حسن بن یوسف حلّی، نهج الحق و کشف الصدق، ص ۸۴.

^۶ - اعراف (۷)، آیه ۲۸؛ «و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند می‌گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم و خداوند ما را به آن دستور داده است! بگو: خداوند [هرگز] به کار زشت فرمان نمی‌دهد آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!».

^۷ - مهدی یوسفیان، قاعده لطف و اثبات وجود امام حی، ص ۴۶.

شیخ محمد عبده، از اندیشوران اهل سنت، با پذیرش دلالت آیه بر حسن و قبح عقلی، می گوید: این قول، تکذیب آنان است از راه عقل و نقل؛ اما اول، تقریرش چنین است که اختلافی بین شما و ما در فحشا بودن این فعل نیست و خداوند منزّه است و شائبه نقص در او با امر به فحشا نمی رود؛ بلکه شیطانی که واجد همه نواقص است امر به فحشا می کند و این آیه، حجتی است بر ضد منکر حسن و قبح عقلی.^۱

و همچنین، آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ ۗ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۲ این آیه شریفه به وضوح این حقیقت را بیان می کند که در نظر انسانها بعضی از کارها به عنوان عدل، احسان، معروف و بعضی از این کارها نیز عنوان بغی، منکر و فحشا شناخته شده اند و این شناخت، مستقل از امر ونهی الهی است. به بیان دیگر، پیش فرض این آیات آن است که حسن و قبح بعضی از کارها در نزد انسان از ابتدا واضح است و بر اساس این پیش فرض اعلام می شود که خداوند نیز آنچه عقل انسان آن را نیکومی شمارد (مانند عدالت و احسان) فرمان می دهد واز آنچه خرد آدمی آن را نابسند و قبیح می شمارد (مانند ظلم) نهی می کند.

علاوه بر این، مشاهده می کنیم که خداوند در برخی آیات، عقل و وجدان انسان ها را به داوری فرا می خواند: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ»^۳ «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^۴

رابطه قاعده حسن و قبح و تولی و تبری

با توجه به قاعده حسن و قبح عقلی، عقل انسانها می تواند مستقلا و بدون نیاز به راهنمایی شرع، به حسن بودن اصل تولی و تبری پی ببرد. به عبارت دیگر انسان، درک می کند که تولی نسبت به خداوند، پیامبر اکرم، ائمه اطهار علیهم السلام و اولیای الهی که همان قبول ولایت و پذیرش سرپرستی آنها و اطاعت از ایشان، دوستی، محبت و مودت و همراهی با آنها امری شایسته و پسندیده است و همچنین تبری که همان دوری جستن و بیزارى وعدم همراهی و اطاعت از دشمنان آنان امری حسن است. عقل این امرتولی به اهل بیت علیهم السلام و تبری نسبت به دشمنان آنها رانیکو و پسندیده می داند و آنرا می پذیرد. و همچنین از نظر عقل، قبول ولایت دشمنان اهل بیت علیهم السلام و طرح دوستی با آنها امری قبیح و ناپسند می باشد.

قاعده حکمت و تولی و تبری در آراء متکلمان شیعه امامیه

قاعده حکمت که پس از قاعده حسن و قبح عقلی شاخص ترین قاعده کلامی به شمار می رود و پایه و اساس برخی قواعد مهم دیگر نیز تلقی میحکمت در لغت به معنای منع و نگه داری است و بدان جهت

^۱ - رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۸، ص ۳۷۴، ۱۹۹۰.

^۲ - نحل (۱۶)، آیه ۹۰. خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید!

^۳ - ص (۳۸)، آیه ۲۸؛ «أَيَا كَسَانِي رَا كَه اِيْمَانِ اْوْرْدَه وَ كَارِهَائِي شَائِسْتَه اِنْجَام دَادَه اَنْد، هَمْچُون مَفْسِدَانِ دَر زَمِيْنِ قَرَارِ مِي دَهِيْم، يَا پَرهِيْزِ كَارَانِ رَا هَمْچُون فَاجِرَانِ؟».

^۴ - الرحمن (۵۵)، آیه ۶۰؛ «أَيَا جَزَائِي نِيْكِي جَزِ نِيْكِي اِسْتِ؟».

که قاضی، ظالم را از ظلم کردن نگه می دارد به او حاکم گفته می شود.^۱ و بخاطر اینکه انسان را از جهل باز می دارد بدان حکمت می گویند.^۲ حکمت به دو گونه قابل تقسیم است. یا حکمت علمی است که برترین معلومات نسبت به برترین علوم است.^۳ یا حکمت فعلی است که به معنای انجام فعل در نهایت اتقان و استواری می باشد.^۴ در اصطلاح متکلمان حکیم کسی است که فعل قبیح از او صادر نمی شود و اخلال به واجب نمی کند.^۵

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می نویسد: حکیم به معنای متقن کار، و کسی است که هیچ عملی از وی از جهل و گزاف ناشی نمی شود، هر چه می کند با علم می کند و مصالحی را در نظر می گیرد.^۶ حکیم کسی است که کار را جز به جهت مصلحت انجام نمی دهد، بلکه هر کاری صورت می دهد به خاطر این است که دارای مصلحتی است که انجام دادنش را بر ندادنش ترجیح می دهد.^۷

متکلمان مسلمان بر حکمت خداوند متعال اتفاق نظر دارند. اما در تفسیر آن، دو دیدگاه متفاوت رخ نموده است. متکلمان عدلیه به جهت قبول ذاتی و عقلی بودن حسن و قبح افعال، حکمت خداوند را بر اساس آن تفسیر کرده و قائل به آنند که تمام افعال الهی برخوردار از حسن واقعی و ذاتی هستند و از قبح واقعی و ذاتی پیراسته می باشد. از این رو صدور هر فعلی از خداوند، حکیمانه نیست.^۸ بر اساس همین اندیشه است که متکلمان امامی مذهب، حکمت الهی را به جهت نقشی که در اثبات آموزه های اعتقادی دارد به مثابه یک قاعده کلامی مورد کاوش قرار داده و شالوده تفکر شیعی را بر مبنای آن پی ریزی کرده اند. از این رو اهمیت وافر برای آن قائل هستند و بیشتر آنان در تراث کلامی خود بدان پرداخته و در اطراف آن سخن گفته اند.

در نسبت سنجی قاعده حکمت و قاعده حسن و قبح عقلی باید گفت موضوع قاعده حکمت، افعال الهی است که مفاد آن پیراستگی افعال الهی از ناشایستگی ها است. و این، مبتنی بر آن است که بگوییم هر فعلی که از فاعل مرید صادر می شود متصف به حسن و قبح ذاتی می گردد. و فی الجمله عقل به طور مستقل آن ها را درک می کند. بنابراین، قاعده حکمت مبتنی بر قاعده حسن و قبح عقلی است و بدین جهت، متکلمان در آغاز مبحث عدل و پیش از بحث از افعال الهی، بحث عقلی بودن حسن و قبح را مطرح می سازند.^۹

۱- ابی منصور محمد ابن احمد ازهری، تهذیب اللغه، ج ۴، ص ۶۹

۲- احمد بن فارس بن زکریا ابن فارس، مقایس اللغه، ج ۲، ص ۹۱.

۳- جعفر سبحانی، محاضرات فی الالهیات، ص ۱۵۸

۴- حسن بن یوسف، حلی، کشف المراد، ص ۵۴..

۵- سدید الدین حمصی رازی، المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۱۶۰؛ نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸؛ محقق حلی،

۱۴۱۴ق، ۸۸؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ۱۱۱.

۶- محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۵۳۱.

۷- همان، ج ۱۴، ص ۴۰۵.

۸- حسن بن یوسف حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۹.

۹- ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۰۴

در تعریف قاعده مزبور بیان این نکته ضروری است که، هرچند سید مرتضی حکمت را به، پیوسته عاری بودن افعال الهی از سفه، معنا کرده است^۱، اما بیشتر متکلمان امامیه، حکیم بودن خداوند را به «صادر نشدن قبیح از وی و اخلال نکردن به واجب»^۲ تفسیر کرده اند. بنابر تعریف مزبور، متکلمان به بُعد فعلی حکمت الهی (حکمت عملی) نظر داشته اند و از بُعد دیگر حکمت او (حکمت علمی) در قلمرو قاعده حکمت بحثی نکرده اند. هر چند حکمت عملی خداوند که از حکمت علمی او نشأت می گیرد نیز با این قاعده مرتبط است.

از مطالعه آثار کلامی بیشتر متکلمان برمی آید گرچه آنان به اثبات حکمت الهی پرداخته و کاربردهای قاعده حکمت را در جای جای مباحث کلامی خود آورده اند، لکن مفهوم و معنای حکمت الهی در نزد آنان مسلم بوده و بدین جهت به تعریف مستقل و جامعی از آن نپرداخته اند. هرچند در تراث علمی آنان نشانگر چنین تعریفی است: حکمت الهی یعنی افعال او همگی حسن است، و خداوند از هرگونه فعلی که قبیح بوده و شایسته وی نباشد اعم از اخلال به واجب و عبث و سفه و نکوهیدنی، منزه و مصون می باشد.^۳ آنان برای اثبات این صفت در ذات باری تعالی به چند برهان از جمله وجوب وجود^۴ استناد کرده اند.

رابطه حکمت الهی و تولی و تبری

متکلمین قائل هستند که افعال الهی غایت و هدفی دارند و خداوند کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد. چرا که «اگر غرضی در افعال او نباشد لازم می آید که فعل عبث کند، زیرا فعلی که از روی غرض نباشد عبث و لغو است و فعل عبث قبیح است و صدور آن از حکیم محال است، و چون خدای تعالی حکیم است پس محال است که بی غرض فعلی از او صادر شود.»^۵ با استفاده از قاعده حکمت، در یک نگرش کلی می توان گفت: تمام افعال الهی به اقتضای حکمت تام و کامل او، حسن بوده، از تمام زشتی ها پیراسته، و برخوردار از صواب هستند^۶ و بر همین اساس حسن آفرینش ابتدائی، حسن تکلیف و نبوت، حسن وعد و وعید و ثواب و عقاب و آلام و اعواض، با استفاده از حکمت الهی ثابت می گردد^۷ به اقتضای حکمت، همه افعال الهی نیکو و برخوردار از حسن هستند از این رو هر آنچه را که از افعال خداوند برای ما وجه اش مخفی است به افعالی که وجه آن برای ما روشن است ملحق می کنیم تا مطابق حکمت خداوند باشد^۸، لذا تمامی متکلمان شیعه بر

۱ - علی بن الحسین الموسوی الشریف المرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۹۴.

۲ - ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۱۱.

۳ - ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۱۱.

۴ - همان، ص ۱۱۲.

۵ - شهرستانی حائری، شرح و ترجمه باب حادی عشر، ص ۱۱۴.

۶ - شیخ طوسی، القتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ص ۱۹.

۷ - سدید الدین حمصی رازی، المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۱۵۰.

۸ - ابوالحسن علی بن الحسن حلبی، اشاره السبق، ص ۲۱.

این مطلب اتفاق و اجماع دارند که همه افعال الهی حکمت و صواب است و ظلم و جور و کذب و عبث و فواحش و قبايح در افعال او راه ندارد.^۱

همچنین بدیهی است هر شخص خردمندی در فعل خود دارای هدف و غرض است. بدین جهت چنانچه کسی بدون غرض و هدف، فعلی را انجام دهد، مرتکب کار سفیهانه شده و مورد نکوهش عاقلان قرار می گیرد. از این رو حکمت خداوند متعال اقتضا می کند وی در افعال خویش غرض و هدف داشته باشد. در غیر این صورت افعال خداوند عبث بوده، با حکمت تامه اش در تنافی است: «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»^۲. پس به گفته متکلمان، نفی غرض در افعال الهی مستلزم عبث است و عبث در افعال خدای حکیم راه ندارد.^۳ ابن میثم بحرانی طبق حکمت الهی غرض مندی و غایت مندی افعال الهی را ثابت کرده است.^۴ وی در هدف مندی خلقت الهی می گوید: خداوند مخلوقات را یا برای راحتی، و یا برای تعب و الم خلق کرده است. و یا برای هیچ یک از آن دو خلق نکرده است. اینکه خداوند مخلوقات را برای تعب و الم خلق کند قبیح است که بر غنی حکیم ممتنع است. اما اینکه برای هیچ کدام از آن ها خلق نکند این به عبث می انجامد که از خدای حکیم ممتنع است.^۵ مؤلف دلائل الصدق نیز آورده است: خداوند در افعال خود دارای غرض است. و افعال الهی دارای حکمت و فائده و مصلحتی است که به بندگان می رسد.^۶

بر اساس حکمت الهی، موجودات برای هدفی خلق شده اند چنانکه خداوند در قرآن فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۷. بنابراین از آنجا که خداوند سبحان کار عبث و بیهوده انجام نمی دهد و همه افعال او غایتمند است، لازم است برای رسیدن انسانها به غایت و هدف مطلوب خود، که همان خشنودی و رضای الهی است راهنمایی کند.

تولی به خداوند، رسول اکرم و اهل بیت او و تبری از دشمنان آنها، از مصادیق طاعت و عبادت هستند. و از راههای رسیدن به کمال و سعادت می باشد. که رضایت و خشنودی خداوند را به همراه دارد. تولی و دوستی با اهل بیت بهترین عبادت‌هاست، همانطور که در روایتی امام صادق علیه السلام می فرماید: «حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ»^۸؛ دوستی ما اهل بیت، برترین عبادت است.

قاعده لطف و تولی و تبری در آراء متکلمان شیعه امامیه

متکلمان، عبارت های گوناگونی را در تعریف لطف به کار برده اند. برخی از این تعاریف، چنین است:

^۱ - محمد رضا مظفر، عقائد الإمامیه، ص ۳۸

^۲ - آل عمران(۳)، آیه ۱۹۱

^۳ - خواجه نصیرالدین طوسی، تجرید الاعتقاد، ص ۱۹۸؛

^۴ - ابن میثم بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ص (۱۱۱).

^۵ - همان، ص ۱۴۷.

^۶ - محمد حسن مظفر، دلائل الصدق لنهج الحق، ج ۳، ص ۲۷.

^۷ - ذاریات(۵۱)، آیه ۵۶.

^۸ - جلال الدین احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۱۵۰.

۱- شیخ مفید در تعریف آن گفته است: «اللطف ما يقرب المكلف معه الى الطاعة و يبعد عن المعصية، و لا حظ له في التمكين و لم يبلغ حد الاجاء»؛^۱ لطف، آن است که به سبب آن، مکلف به طاعت نزدیک، و از معصیت دور می شود، و در قدرت مکلف بر انجام دادن تکلیف، مؤثر نیست و به مرز اجبار نیز نمی رسد.

۲- ابواسحاق نوبختی، در تعریف لطف گفته است: «اللطف امر يفعله الله تعالى بالمكلف لاضرر فيه يعلم عند وقوع الطاعة منه و لولاه لم يطع»؛^۲ لطف، امری است که خداوند، نسبت به مکلف انجام می دهد و مستلزم ضرر نیست، و از وقوع طاعت از مکلف معلوم می شود که خداوند آن را در حق مکلف، انجام داده است، و اگر آن لطف نبود، وی، اطاعت نمی کرد.

۳- سید مرتضی، در تعریف لطف گفته است: «ان اللطف ما دعا الى فعل الطاعة و ينقسم الى ما يختار المكلف عنده فعل الطاعة و لولاه لم يختره، و الى ما يكون اقرب الى اختيارها»؛^۳ لطف، آن است که مکلف را به انجام دادن طاعت دعوت می کند. لطف، بر دو قسم است: یکی آن که مکلف، به سبب آن، فعل طاعت را برمی گزیند، و اگر آن لطف نبود، فعل طاعت را بر نمی گزید و دیگری آن که مکلف، به سبب آن، نسبت به انجام دادن طاعت، نزدیک تر خواهد شد. وی، سپس درباره ی جامع میان این دو قسم، گفته است: و کلا القسمین یشمله کونه داعیا؛ برانگیزندگی نسبت به طاعت، هر دو قسم را شامل می شود.

۴- علامه حلی نیز در تعریف لطف، چنین آورده است: «مرادنا باللطف هو ما كان المكلف معه اقرب الى الطاعة و ابعد من فعل المعصية و لم يبلغ حد الاجاء». مقصود ما از لطف، چیزی است که مکلف با وجود آن، به فعل طاعت نزدیک تر، و از فعل معصیت، دورتر خواهد بود. لطف، به مرز اجبار نمی رسد.

۵- خواجه نصیرالدین طوسی گفته است: «اللطف عندهم عبارة عن جميع ما يقرب العبد الى الطاعة و يبعده عن المعصية حيث لا يؤدي الى الاجاء و هو من أفعال الله تعالى و عندهم واجب بعد ثبوت التكليف؛ لطف عبارت است از آنچه عبد را به طاعت نزدیک و از معصیت دور می کند و به مرز اجبار نمی رسد. لطف از افعال الهی است که بعد از ثبوت تکلیف در حق مکلف واجب می شود».^۵

تقسیمات لطف

اکثر متکلمان، از جمله علامه حلی لطف را سه قسم می دانند:

۱-۱-۴ لطفی که فعل خداوند باشد، که بر خداوند واجب است.

۲-۱-۴ لطفی که فعل مکلف باشد، که بر خداوند واجب است که آن را به او بشناساند و بر او واجب کند.

۱ - شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، ص ۳۵.

۲ - ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت، الیاقوت فی علم الکلام، ص ۵۵.

۳ - علی بن حسین موسوی علم الهدی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۱۲۷.

۴ - حسن بن یوسف حلی، کشف المراد، ص ۲۵۴،

۵ - خواجه محمد بن محمد نصیرالدین طوسی، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، ص ۳۴۲.

۳-۱-۴ لطفی که فعل غیر این دو باشد که در این صورت در تکلیف به ملطوف فیه علم به اینکه غیر، آن لطف را انجام می دهد، شرط است.^۱ آنچه در این نوشتار مدنظر است قسم دوم می باشد که خود به دو قسم تقسیم می شود: لطف، به لحاظ تأثیر آن در بهره مندی انسان ها از هدایت الهی، دو قسم می شود: لطف محصل و لطف مقرب

الف - لطف مقرب

لطف مقرب؛ به لطفی اطلاق می شود که مکلف را به انجام طاعت نزدیک کرده و از فعل معصیت دور می کند. ویژگی لطف مقرب در این است که انتخاب مسیر صحیح زندگی و عبودیت الهی، و حرکت در آن را برای انسان هموار می کند، به گونه ای که با عدم آن، عموم انسان ها در انتخاب راه درست دچار مشکل شده و به انحراف دچار می شوند و لذا غرض از خلقت نقض می شود.^۲

لطف مقرب عبارت است از آنچه برآورنده غرض تکلیف است. با نبود لطف مقرب، غرض تکلیف حاصل نمی آید؛ مانند وعد، وعید، تشویق و تهدید که بنده را بر طاعت بر می انگیزد و از گناه باز می دارد.^۳ لطف مقرب در توانایی و قدرت بندگان برای طاعت یا معصیت دخلی ندارد. آنان می توانند طاعت کنند یا روی به معصیت نهند. قدرت بر تکالیف، در گرو آن است که بندگان، آنها را به واسطه پیامبران بازشناسند و از ابزارهای مادی نیز بهره مند باشند و فرض بر این است که چنین مقدمات و وسایلی حاصل است.

متکلمان در این باره که آیا لطف مقرب بر خداوند واجب است یا نه، به اختلاف افتاده اند. نظریه امامیه بر آن است که اگر برآورده شدن غرض تکلیف، بر لطف خداوند متوقف است، لطف بر او لازم است. قرآن کریم و روایات بزرگان معصوم (ع) نیز بر این حقیقت گواهی می دهند.^۴ از آیات و روایات بر می آید که آنچه شوق بنده را به طاعت بر می انگیزد و او را از معصیت دور می دارد، بر آوردنش بر خداوند واجب است؛ زیرا بدین سان، تکالیف از بیهودگی و لغو می رهند. مراد از وجوب بر خداوند آن نیست که بندگان بر او حاکمیت دارند؛ بلکه مراد این است که اوصاف کمالی خداوند- مانند حکمت و عدالت- موجد و موجب لطف اند. این بدان سبب است که افعال خداوند، مظاهر صفات اویند؛ همان سان که صفات الهی، مظاهر ذات متعالی اویند. از این دیدگاه، لطف خداوند بر دو گونه است: یکی لطفی که به نحو عام در ادای تکالیف بیشترین مکلفان دخیل است و این لطف از باب حکمت بر خداوند واجب است. دوم، لطفی که بر ادای تکالیف شماری اندک از مکلفان مؤثر است و این لطف از جود و فضل الهی سرچشمه می گیرد بی آنکه بر او واجب باشد.^۵

^۱ - علامه حسن بن یوسف حلی، ص ۳۲۵.

^۲ - یوسفیان، مهدی، درسنامه کلیات امامت: تبیینی جامع درباره امامت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم/ مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۷.

^۳ - علامه حلی، کشف المراد، ۳۵۱؛

^۴ - اعراف(۷)، آیات ۹۴ و ۱۶۸؛ نساء(۴)، آیه ۱۶۵، بحارالانوار، ۳۱۶/۵

^۵ - محمد خطیبی کوشکک، فرهنگ شیعه، ص، ۳۷۲.

بنابر تعریف شیعه، لطف، قدرت بنده بر معصیت را از میان نمی‌برد؛ بلکه او را به طاعت نزدیک می‌سازد و از معصیت دور می‌کند بی‌آنکه به اضطرار و الزام بینجامد.

علامه حلی در شرح تجرید درباره معنای لطف می‌نویسد: «چیزی که مکلف با وجود آن به انجام طاعت نزدیک تر و از انجام معصیت دورتر می‌شود، (به این معنا که خداوند با انجام اموری به مکلف کمک کند تا به نحو آسانتری طاعت را انجام دهد و ترک معصیت نیز برای او آسانتر شود)، اما در توانا ساختن مکلف بر انجام تکلیف مؤثر نیست (یعنی مکلف بدون وجود لطف هم می‌تواند تکلیف را انجام دهد؛ مثلاً توانایی مالی مکلف نسبت به حج لطف نیست، چون مکلف بدون آن قادر بر انجام این تکلیف نیست، اما نسبت به نماز می‌تواند لطف باشد، چون مکلف بدون توانایی مالی نیز به خواندن نماز قادر است) و نیز لطف نباید به حد الجاء رسیده و مکلف را مجبور به انجام طاعت نماید. این قید که لطف نباید در توانا ساختن مکلف بر انجام تکلیف مؤثر باشد، به این دلیل اضافه شده تا از ابزار انجام تکلیف احتراز شود، زیرا ابزار انجام تکلیف، در توانا ساختن مکلف بر انجام تکلیف مؤثر است و بدون آن، مکلف قادر به انجام تکلیف نیست و قید «نرسیدن به حد الجاء» به این دلیل اضافه شده، که الجاء و مجبور شدن مکلف به انجام تکلیف، منافی تکلیف است و لطف نباید با تکلیف منافات داشته باشد. معنایی که در مورد لطف ذکر شد، تعریف لطف مقرب است.^۱

ب - لطف محصل

لطف محصل؛ به لطفی اطلاق می‌شود که مکلف به واسطه آن طاعت را اختیار کرده و آن را اتیان می‌کند و از معصیت الهی دوری می‌گزیند.^۲ مرحوم سید مرتضی در تبیین آن، امکان اختیار طاعت و عدم اختیار طاعت توسط مکلف را مطرح کرده و می‌گوید: «يَنْفَسِمُ إِلَى مَا يَخْتَارُ الْمَكْلُفُ عِنْدَهُ فِعْلَ الطَّاعَةِ وَ لَوْلَاهُ لَمْ يَخْتَرَهُ».^۳ به عبارتی دیگر، لطف محصل؛ عبارت است از مبادی و مقدماتی که هدف خلقت بر آنها استوار است. خلقت از گذر لطف محصل از بیهودگی و لغو می‌رهد؛ به گونه‌ای که بدون آن، فعل الهی بدون غایت و عبث می‌شود. از این گونه لطف است بعثت پیامبران، بیان تکالیف و قدرت بخشیدن بر انجام تکالیف.

علامه حلی در این مورد، چنین آورده است: «و قد يكون اللطف محصلاً و هو ما يحصل عنده الطاعة من المكلف على سبيل الاختيار؛^۴ لطف، گاهی محصل است و آن، چیزی است که به خاطر آن، فعل طاعت از مکلف و به اختیار وی، حاصل می‌شود.

علامه حلی در شرح تجرید درباره معنای لطف می‌نویسد: نوع دیگر لطف، لطف محصل است (تمام مواردی که در مورد لطف مقرب بیان شد، درباره لطف محصل نیز صادق است و تفاوت آن با لطف مقرب این است که) با وجود لطف محصل، طاعت برای مکلف به نحو اختیاری حاصل می‌شود (یعنی انگیزه‌ای که با وجود این لطف، در مکلف، برای انجام طاعت ایجاد می‌شود، به اندازه‌ای قوی است که فعل طاعت را به نحو

۱ - علامه حسن بن یوسف حلی، کشف المراد فی شرح تجرید، ص ۳۲۴-۳۲۵.

۲ - یوسفیان، مهدی، درسنامه کلیات امامت، ص ۸۲.

۳ - سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، ص ۱۸۶.

۴ - حسن بن یوسف حلی، کشف المراد فی شرح تجرید، ص ۲۵۴.

اختیاری برای مکلف حاصل می‌کند) و بدون وجود لطف محصل، مکلف اطاعت نمی‌کند؛ با اینکه در هر دو حال به انجام تکلیف قادر است. (مثلاً معجزه را می‌توان نسبت به پذیرش دعوت پیامبران، لطف محصل دانست).

و لطف غیر از تکلیفی است که اطاعت می‌شود، زیرا لطف امری زاید بر تکلیف است و مکلف بدون وجود لطف، نیز قادر به انجام تکلیف یا عدم انجام تکلیف است، در صورتی که تکلیف این گونه نیست، زیرا با وجود تکلیف، مکلف قادر به انجام تکلیف هست؛ و بدون وجود تکلیف، مکلف قادر به اطاعت از تکلیف یا اطاعت نکردن از آن نیست. از این تعریف لازم نمی‌آید که خود تکلیفی که انجام می‌شود، لطف باشد^۱.

در شرح المواقف آمده است: «لطف، فعلی است که بنده را به اطاعت نزدیک می‌کند و او را از معصیت دور می‌کند، نه به اندازه‌ای که به حد الجاء برسد، و لطف مقرب نامیده می‌شود، یا اینکه طاعت (با وجود آن) حاصل می‌شود و لطف محصل نامیده می‌شود»^۲

از عبارت های یاد شده، نکات ذیل به دست می‌آید:

۱- لطف، در اصطلاح متکلمان، از صفات فعل خداوند است و به مکلفان اختصاص دارد. به عبارت دیگر، موضوع قاعده ی لطف، مکلف است.

البته، باید توجه داشت که متکلمان، تکالیف را به دو گونه ی عقلی و شرعی تقسیم کرده اند و موضوع لطف، تکلیف به معنای عام آن است که تکلیف عقلی را نیز شامل می‌شود. بدین جهت، تکالیف شرعی (و حیانی) را از مصادیق لطف نسبت به تکالیف شرعی می‌دانند: «التکالیف الشرعیة الطاف فی التکالیف العقلیه»^۳.

۲- لطف به «مقرب» و «محصل» تقسیم می‌شود. اثر و نتیجه ی لطف مقرب، این است که زمینه ی تحقق یافتن تکلیف را از سوی مکلف، کاملاً فراهم می‌سازد. و شرایطی را پدید می‌آورد که مکلف نسبت به انجام دادن تکالیف نزدیک تر از وقتی است که در حق وی لطف تحقق نیافته است، هرچند به انجام دادن تکلیف، نمی‌انجامد، اما در لطف محصل، تکلیف، از مکلف صادر می‌شود.

۳- جامع مشترک میان لطف مقرب و محصل، این است که هر دو نقش داعویت نسبت به تکلیف را دارند، با این تفاوت که در لطف محصل، داعویت در حدی است که به تحقق تکلیف می‌انجامد، ولی در لطف مقرب، به این درجه نمی‌رسد.

۴- لطف اعم از مقرب و محصل، دو شرط عمده دارد: یکی این که نقش در ایجاد قدرت در انجام دادن تکلیف ندارد؛ زیرا، چنان که گفته شد، لطف، متفرع بر تکلیف است و قدرت داشتن مکلف بر انجام دادن تکلیف، از شرایط عام تکلیف است؛ یعنی، تا فرد، قدرت نداشته باشد، مکلف نخواهد بود.

^۱ - همان، ص ۳۲۴-۳۲۵.

^۲ - محمد خطیبی کوشکک، فرهنگ شیعه، ص: ۳۷۱

^۳ - علامه حلی، کشف المراد، ص ۲۷۳.

دیگری این که لطف، به مرز الجاء و اجبار نمی رسد و اختیار را از مکلف سلب نمی کند؛ زیرا، اختیار از دیگر شرایط تکلیف به شمار می رود. فلسفه ی تکلیف، امتحان و آزمایش افراد است تا بتوانند آگاهانه و آزادانه و با تحقق بخشیدن به تکالیف الهی، استعدادهای خود را شکوفا سازند و به کمال مطلوب دست یابند.

رابطه قاعده لطف و تولی و تبری

تولی و تبری این است که ولایت و رهبری ائمه اطهار را قبول کرده و کمک کنیم که امامان معصوم (ع) بر مسند هدایت و امامت جلوس کنند. لطف، موهبتی است که در پرتو آن، اسباب اطاعت از دستورات مولی فراهم و زمینه‌های دوری از معصیت او، مساعد می‌گردد و بی‌گمان، پذیرش و قبول ولایت امام معصوم، از این ویژگی برخوردار است؛ زیرا تردیدی نیست که اگر در میان مردم، حاکم و زمامدار مطاعی باشد که برای استقرار عدالت در جامعه بکوشد و با هر گونه ظلم، فساد و تجاوز مبارزه کند، مردم را به انجام وظایف الهی شان وادار کند و از ارتکاب معاصی، بازدارد، زمینه برای روی آوردن مردمان به اطاعت الهی و پرهیز از گناهان و معاصی، آماده‌تر و مقدمات صلاح و رستگاری، فراهم تر می‌شود؛^۱ بویژه اگر چنین حاکمی، از ناحیه خداوند منصوب گردد، امور یاد شده به گونه مطلوب و شایسته‌تری فراهم خواهد شد. غرض خداوند از آفرینش انسانها، عبادت و اطاعت و نیز دوری گزیدن از معصیت است و چنانچه لطف انجام نگیرد، غرض یاد شده به دست نخواهد آمد، و نقض غرض، از حکیم تعالی قبیح است.^۲ بنا بر این، لطف بر خداوند، واجب است.

«امام» کسی است که از دین الهی آگاهی کامل و بی‌نقص دارد و در این آگاهی، از شک و گمان پیروی نمی‌کند و به اشتباه و خطا نمی‌افتد. پیامبر اسلام (ص) تعالیم اسلام را برای هدایت بشر به میان مردم آورد؛ اما در مدت زندگانی آن پیامبر بزرگ‌آسمانی (ص) مجال نبود تا مردم همه احکام و معارف الهی را بیاموزند. بدین روی، لازم نمود کسانی که از معارف و حیانی و غیبی نصیب می‌برند، پس از او میان مردم باشند و مردم را دستگیری کنند و راه هدایت را استمرار بخشند. پیامبر (ص) نیز این کسان را برای روزگار پس از خویش معرفی فرمود. همانطور که بیان شد، لطف در اصطلاح متکلمان عبارت از فعلی است که انجام آن از طرف خداوند مکلف را به انجام طاعت و ترک معصیت برمی‌انگیزد.^۳ مهم‌ترین برهان وجوب لطف، اصل حکمت الهی است. خواجه نصیرالدین طوسی در این باره می‌نویسد: «دلیل بر وجوب لطف این است که تحقق غرض (خداوند) متوقف بر آن است».^۴

بر اساس پذیرش اصل حکمت خداوند، موجودات برای هدفی خلق شده‌اند چنانکه در قرآن فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».^۵ بنابراین از آنجا که خداوند سبحان کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد و همه افعال او غایتمند است، لازم است برای نیل انسانها به غایت و هدف مطلوب خود، همه لوازم و زمینه‌های

۱ - سید مرتضی، الذخیره، ص ۴۱۰؛ ۲۶۲؛ سدید الدین محمود الحمصی الرازی، المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲ - محمد حسن مظفر، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۴۱.

۳ - حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، ص ۳۲۴.

۴ - همان.

۵ - ذاریات(۵۱)، آیه ۵۶.

مناسب را مهیا فرماید و این چیزی جز قاعده لطف نیست. مسئله تولی و تبری نیز لطف است زیرا شیعیان با تولی داشتن نسبت به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت او و دوستان ایشان و همچنین با تبری از دشمنان آنها به طاعت خداوند نزدیک شده و از معصیت دور می شوند.

به وسیله تولی و تبری و محبت و دوستی انسان به اهل بیت و خاندان وحی علیهم السلام آلودگی های افراد، پاک می شود و خوبی ها و خصلت های ارزنده در آنان ایجاد می گردد و آنان را در نزد خداوند مقرب می نماید. زیرا محبت پیغمبر اکرم و خاندان رسالت علیهم السلام، تأثیری شگفت و خارق العاده در تقرب به خداوند متعال دارد به طوری که در روایات، محبت اهل بیت علیهم السلام بهترین وسیله قرب به خداوند، شمرده شده است.

در روایتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می فرماید: «لِكُلِّ أَمْرٍ سَيِّدٌ وَحَبِيٌّ وَحُبُّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّدٌ مَا تَقَرَّبَ بِهِ الْمُتَقَرَّبُونَ مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِمْ؛ برای هر چیزی سروری است و محبت من و محبت علی علیه السلام سرآمد آن چیزهایی است که جویندگان تقرب، به وسیله آنها مقرب می شوند، که عبارتند از اطاعت پروردگارشان.

این روایت دلیل واضحی است بر این که، تولی و محبت خاندان وحی و وسیله تقرب و اطاعت از دستور خداوند است. بنابراین محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، هستی گناه را به آتش می کشد و دوستی آن بزرگوار، کوه گناه را به کاهی تبدیل می نماید و آن را از اعماق جان بیرون آورده و نابود می سازد. محبت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نه تنها آثار گناهان گذشته را نابود می کند؛ بلکه همچون سدّی محکم و استوار، مانع انسان از انجام گناهان بعدی می شود.^۲

تولی و دوستی با اهل بیت علیهم السلام فرض الهی است و تبری از دشمنانشان، عامل تقرب به خداوند است. به فرموده امام رضا علیه السلام: «کمال الدین ولایتنا و البرائه من عدونا»^۳ حضرت رسول صلی الله علیه و آله پس از تعیین علی علیه السلام به خلافت و امامت مسلمین، دوستداران و موالیان او را دعا کرد و بر دشمنان و مخالفان و واگذارندگان او نفرین و لعنت فرستاد: «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله». پس تولی و تبری نسبت به دوستان و مخالفان اهل بیت، خطی نبوی و سرمشقی غدیری برای شیعیان در طول تاریخ است.^۴

نتیجه گیری

در اسلام مسئله حب و بغض بر اساس معیارهای الهی می باشد که به صورت اصل «تولی و تبری» معروف شده است و به تعبیر دیگر تولی اولیاء الله (دوست داشتن دوستان خدا) و تبری از اعداء الله (بیزاری از دشمنان خدا) دو اصل اساسی را تشکیل می دهد که هر مسلمانی باید به آنها پایبند باشد. در اسلام حساب

۱ - سیدمرتضی مجتهدی، اسرار موفقیت ۱ و ۲، ج ۲، ص ۳۹۳

۲ - مجتهدی، سیدمرتضی، اسرار موفقیت ج ۲، ص ۱۱۸

۳ - محمدی ری شهری، محمد، اهل البيت في الكتاب و السنه، ص ۳۷۸، بحار الأنوار، ج ۲۷، صفحه ۵۸

۴ - جواد محدثی، فرهنگ غدیر، ص ۱۷۶

مهمی برای حبّ فی الله و بغض فی الله باز شده است و این ، پرده از نقش مهمّ مسأله ولایت و تولی و تبری ، در تمام برنامه های دینی و الهی بر می دارد ؛ دلیل آن هم روشن است ؛ زیرا انسان پیشوایان بزرگ را به خاطر ایمان و تقوا و فضائل اخلاقی و اعمال صالحه دیگر، دوست می دارد ؛ با این حال ، چگونه ممکن است به آنان تأسی نکند، و همگام و همدل و هم رنگ نشود! این همه تأکید و اهتمام به مسئله تولی در متون دینی برای این است که محبّت به اهل بیت (علیهم السّلام) و پذیرش ولایت ایشان در واقع ، محبّت به خدا و پیامبر خدا (صلوات الله علیه) و قبول ولایت خدا و رسول او است. چنان که دشمنی با آنان ، دشمنی با خدا و رسول و انکار ولایت ایشان ، انکار ولایت خدا و رسول و دخول در ولایت شیطان است.

فهرست منابع و ماخذ

قرآن

نهج البلاغه

ابن فارس ،ابو الحسن احمد بن فارس بن زکریا ،مقایس اللغه، قم، مکتب الاعلام اسلامی ۱۴۰۴.

ازهری ،ابی منصور محمد ابن احمد ،تهذیب اللغه ،بیروت : دار احیاء التراث العربی.

اسماعیلی ،مهدی ، تولی و تبری از نگاهی دیگر، نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴.

انیس، ابراهیم ، المعجم الوسیط، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

برقی، احمد بن محمد بن خالد ، المحاسن، تصحیح: جلال الدین محدث، چاپ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیه ، ۱۳۷۱ق

بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم : مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، سال چاپ ۱۴۰۶ق.

خسروپناه، عبدالحسین؛ مسائل جدید کلامی و فلسفه دین(۱)، قم: انتشارات بین المللی المصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم)، چاپ اول ۱۳۸۸.

حلبی، ابوالحسن علی بن الحسن ، اشاره السبق، گردآورنده: ابراهیم بهادری، قم: موسسه النشر الاسلامی ، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد، تصحیح حسن حسن زاده آملی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.

حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، چاپ اول بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م

حمصی رازی ،سدید الدین، المنقذ من التقليد، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول ، ۱۴۱۲ق،

خطیبی کوشکک ، محمد، فرهنگ شیعه، قم: زمزم هدایت ، سال ۱۳۸۶.

دهخدا، علی اکبر ، فرهنگ نامه دهخدا، تهران ، مؤسسه لغت نامه و دانشگاه تهران ، ۱۳۷۳ ش

رضا، رشید، تفسیر المنار، مصر :الناشر الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۰

سبحانی ،جعفر ،محاضرات فی الالهیات ، تلخیص شیخ علی ربانی گلپایگانی ، قم: موسسه الامام الصادق (علیه السلام)، الطبع الرابعه عشره ۱۳۹۰.

- سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی.
- الشریف المرتضی، علی بن الحسین الموسوی، الذخیره فی علم الکلام، قم: موسسه النشر الاسلامی، طبعه الثالثه، ۱۴۳۱ هـ ق.
- شکوری، ابو الفضل، فقه سیاسی اسلام، نشر آرین، چاپ اول.
- شهرستانی حائری، شرح و ترجمه باب حادی عشر، مرکز نشر کتاب، .
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیرالمیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول ۱۴۰۷ .
- طوسی، القصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران: مکتبه چهل ستون العامه و مدرستها ۱۴۰۶ ق.
- عمید حسن، فرهنگ نامه عمید، ویرایش: فرهاد قربانزاده، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۸۲.
- مجتهدی، سیدمرتضی، اسرار موفقیت او ۲. نشر: قم: الماس، چاپ ششم: زمستان ۱۳۸۵.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۴۱ ش
- محمدی ری شهری، محمد، اهل البيت فی الكتاب و السنه، قم: دار الحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- محدثی، جواد، فرهنگ غدیر. نشر: قم: معروف، ۱۳۸۷.
- مظفر، محمدحسین، دلائل الصدق لنهج الحق، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث ۱۴۲۲ ق.
- مظفر، محمد رضا، عقائد الإمامیه، ناشر: انتشارات انصاریان: قم، سال ۱۳۸۷ ش.
- معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ اول، تهران: سرایش، ۱۳۸۰ ش.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، النکت الاعتقادیه، بیروت: دارالمفید للطباعه والنشر والتوزیع، الطبعه اثنیه ۱۴۱۴ هـ.
- مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم: ناشر: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- مکدرموت، مارتین، اندیشه های کلامی شیخ مفید - ترجمه احمد آرام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ: ۱۳۷۲ ش.
- یوسفیان، مهدی، درسنامه کلیات امامت: تبیینی جامع درباره امامت و جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم/ مشخصات نشر: قم: حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۷.
- _____، قاعده لطف و اثبات وجود امام حی، حوزه علمیه قم، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ اول، قم، ۱۳۹۵.